

سنت الهی، تعمیم در قرآن و نمود آن در نهضت عاشورا

<?xml encoding="UTF-8">

کلید واژه ها

سنت تعمیم بدین معنا است که اگر آدمی خشنود از کردار گروهی باشد، در عملشان شریک خواهد بود و به کسانی ملحق می شود که دوستدارشان است چنان که خشم و نارضایتی، انسان را از کسانی که دوست ندارد و از عملشان ناراضی است، جدا می کند. قرآن کریم و روایات معصومین (ع) نیز برآن دلالت می کنند لذا علت تعمیم، خشنودی یا ناخشنودی به خاطر حب و بغض می باشد. در این راستا، با توجه به مفهومی که قرآن از کلمه امت ارائه می دهد و آن را مقوله ای کیفی می داند، دستاوردها و عملکرد نیک و بد امت نیز تمامی افراد امت را در بر می گیرد حتی آنان که در این کار نقشی نداشته اند اما به جهت رضایت، شریک آثار عمل امت اند به خلاف نتایج عملکرد افراد که ویژه خودشان می باشد.

نویسنده ضمن تبیین مطالب فوق سنت تعمیم را فراگیر بر دنیا و آخرت و خیر و شر دانسته، در ادامه به برخی روش ها و موارد این سنت الهی در زندگی مردم همچون تعمیم در مسئولیت و کیفر، تعمیم حجت، تعمیم در ثواب و پاداش پرداخته و تعمیم نفرین و بیزاری و یکی از این مصادیق بر شمرده که در نصوص به جا مانده از اهل بیت (ع) در زیارت امام حسین (ع) نیز به روشنی شاهد این تعمیم هستیم.

نویسنده در پایان نتیجه می گیرد عاشورا خط معیار دو جبهه حق و باطل در طول تاریخ و در هر جامعه ای است، موضع گیری در این دو جبهه به دوستی یا بیزاری است و حسین (ع) جدا کننده این دو جبهه خواهد بود.

پیشگفتار

«لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير و نحن اغنياء سنكتب ما قالوا و قتلهم الانبياء بغير حق و نقول ذوقوا عذاب الحريق ذلك بما قدمت ايديكم و ان الله ليس بظلام للعبيد الذين قالوا ان الله عهد الينا الا نؤمن لرسول حتى ياتينا بقربان تاكله النار قل قد جاءكم رسل من قبلى بالبينات و بالذى قلتم فلم قتلتموهم ان كنتم صادقين؛ (1)

خداوند سخن آنان را که گفتند: «خدا فقیر است و ما بی نیازیم»، شنید. به زودی آنچه را گفتند خواهیم نوشت، همچنین کشتن بناحق پیامبران را می نویسیم و به آنان می گوییم: «بچشید عذاب سوزان را!» این به سبب و نتیجه کاری است که دستهای شما از پیش فرستاده و خدا به بندگان ستم نمی کند. آنان کسانی هستند که گفتند: خدا از ما پیمان گرفته که به پیامبری ایمان نیاوریم مگر این که یک قربانی بیاورد که آتش [صاعقه آسمانی] آن را بسوزاند! بگو: پیامبرانی پیش از من برایتان آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنان را کشتید اگر راست می گوئید؟!»

شان نزول آیات

سعید بن جبیر در شان نزول این آیات گفته است: وقتی این آیه نازل شد:

«من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة ...» (2) کیست که به خدا قرض الحسنه بدهد تا آن را برای او چند برابر کند ...»

یهودیان گفتند: ای محمد! پروردگارت فقیر و نیازمند شد و از بندگان قرض خواست! پس خدا آیات فوق را فرو فرستاد!

دلالت آیات بر سنت تعمیم

آیات مزبور یهودیان معاصر رسول الله (ص) را به دو سبب محکوم و سرزنش می کند:

1. این که گفتند: خدا فقیر و نیازمند است و ما ثروتمند و بی نیازیم .

2. بناحق پیامبران را کشتند .

خداوند گفته یهودیان را شنید و به آنان هشدار داد سخن نادرست و یاوه ای را که گفته اند، در نامه عملشان بنویسد و بدین سبب، نیز به خاطر کشتن بناحق پیامبران آنان را محکوم و عذاب کند:

«به زودی آنچه را گفتند خواهیم نوشت، همچنین کشتن بناحق پیامبران را می نویسیم .»

خداوند عذاب سوزناک را به یهودیان خواهد چشاند، زیرا سخن نادرستی گفتند و بناحق پیامبران را کشتند:

«و به آنان می گوئیم: بچشید عذاب سوزان را .»

آیه کریمه تاکید دارد یهودیان معاصر رسول خدا (ص) سزاوار عقوبت با عذاب سوزانند، زیرا مرتکب گناه و معصیت شدند و خداوند به بندگان ستم نمی کند و تصریح می نماید که این (عذاب) نتیجه کاری است که دستهای شما از پیش فرستاده است . آیه کریمه در ادامه نقل می کند که از رسول خدا خواستند یک قربانی بیاورد که صاعقه آسمانی آن را بخورد، تا به رسالتش ایمان بیاورند . زیرا خداوند از آنان پیمان گرفته است که تا چنین آیتی نبینند، ایمان نیاورند . بعد در رد ادعا و وعده دروغین آنان بر ایمان آوردن، می گوید که پیامبران پیش از رسول خدا با دلایل روشن آمدند، حتی با این آیتی که آنان تقاضا دارند، اما به رغم تمامی اینها، ایمان نیاورند و بر لجاجت و عناد خود اصرار ورزیدند و پیامبران را بناحق کشتند .

شکی نیست که مخاطبان این آیات، یهودیان معاصر رسول خداوند و تمامی ضمایر به آنان بر می گردد . آنان بودند که گفتند: خدا نیازمند است و ما بی نیاز؛ آنان گفتند: خدا از ما پیمان گرفته است . نگاهی گذرا به آیات، بر این حقیقت تاکید دارد . خدای متعال آنان را محکوم کرده و به عذاب سوزان نویدشان می دهد، آن هم به خاطر این که پدرانشان با کشتن بناحق پیامبران بنی اسرائیل، مرتکب جرم شدند . گرچه با نظر سطحی و گذرا به تاریخ و جامعه می فهمیم، یهودیان معاصر پیامبر نقشی در این کار نداشتند، اما آیات کریمه به صراحت آنان را محکوم کرده و سزاوار عقوبت دانسته است .

خدای متعال یهودیان را محکوم نموده و به سبب آنچه کردند و آنچه نکردند، عذابشان می کند . یهودیان معاصر فقط از پیامبر خواستند یک قربانی بیاورد که صاعقه آسمانی آن را بسوزاند . آنان نه انبیا را کشتند و نه معاصر قاتلان و مقتولان بودند، پس چرا آیه کریمه به کاری که نکردند - کشتن پیامبران - و نقشی که نداشتند، دلیل می آورد؟!

پاسخ این پرسش، سنت «تعمیم» و فراشمولی است . خدای متعال مسئولیت و نقش پدران در کشتن انبیا را به فرزندان تعمیم و گسترش داده، چنان که عقوبت پدران به سبب جرمی که مرتکب شدند را شامل فرزندان دانسته

است و دلیلی را که بر ضد پدران آورده، برای فرزندان هم بازگو کرده است. «تعمیم» سنتی فراگیر و شامل است و همین سنت الهی، دلیل محکومیت یهود و عقوبت شان است. معنای تعمیم در آیه آن است که خدای متعال فرزندان را شریک مسئولیت و جرم و کیفر پدران دانسته، دلیل تعمیم را شامل هر دو می داند.

علت تعمیم خشنودی و ناخشنودی

خشنودی یا ناخشنودی به خاطر حب و بغض است. اگر آدمی راضی و خشنود از کردار گروهی باشد، در عملشان شریک است، چه خیر باشد و چه شر؛ اگر کردار شر باشد، کیفر و مجازات خواهد شد و اگر عمل خیر باشد، به او ثواب و پاداش می دهند. اگر انسان بر گروهی (به سبب عملکردشان) خشم گیرد، از آنان بیزاری و تبری جسته است.

خشنودی و رضایت، آدمی را به کسانی ملحق می کند که دوستدارشان است و از کارکردشان راضی است، چنان که خشم و نارضایتی، انسان را از کسانی که دوست ندارد و از عملشان ناراضی است، جدا می کند. پس رضایت یا عدم رضایت، عامل وصل و فصل (پیوند و جدایی) است، و از آن رو که یهودیان معاصر پیامبر، از کرده پدران و کشتن پیامبران راضی بودند، خدای متعال، آنان را در برابر جرم پدران مسئول دانست و بدین سبب محکوم کرد و وعید کیفرشان داد و «تعمیم» را دلیلی بر ضدشان دانست، به رغم آن که هم عصر پیامبران نبوده، آنان را ندیدند و نقشی در کشتن شان نداشتند. از ابی عبدالله امام صادق (ع) در باره همین آیات روایت است:

«میان آن قاتلان و این درخواست کنندگان از پیامبر، پانصد سال فاصله بود، اما خداوند از آن رو که راضی به کرده پدرانشان بودند، آنان را نیز قاتل دانست.» (3)

محمد بن ارقط می گوید: خدمت ابوعبدالله امام صادق (ع) رسیدم. فرمود: به کوفه می روی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: قاتلان حسین را میان مردم کوفه دیده ای؟ پاسخ دادم: فدایت شوم! [از آن زمان خیلی گذشته و من] کسی را بدین عنوان نمی شناسم! فرمود:

«فاذن انت لا ترى القاتل الا من قتل او من ولی القتل؟ الم تسمع الی قول الله: «قد جاءكم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم، فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین.» فای رسول قتل الذین کان محمد (ص) بین اظهرهم؟ و لم یکن بینة و بین عیسی (ع) رسول. انما رضوا قتل اولئک، فسموا قاتلین؛ پنداشته ای قاتل فقط کسی است که کشته است و بدان مبادرت کرده است؟ آیا نشنیده ای خداوند می فرماید: «پیامبرانی پیش از من برایتان آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنان را کشتید اگر راست می گویید؟!» کدامین پیامبر را در زمان محمد (ص) کشتند، در حالی که میان وی و عیسی (ع) پیامبری نبود؟ مقصود آن است که از کشتن پیامبران راضی بودند، از این رو جزء قاتلان به شمار آمدند.» (4)

شراکت به رضایت

گفتیم اگر کسی از کرده خیر یا شر شخصی راضی و خشنود باشد، شریک عمل او به شمار می آید، چه خود نیز این کار را انجام دهد یا انجام ندهد، چنان که شریک و مسئول پیامدها و نتایج آن عمل، یعنی ثواب یا کیفر هم است. سیدرضی در نهج البلاغه از امیرمؤمنان روایت می کند:

«ایها الناس، انما یجمع الناس الرضا و السخط، و انما عقر ناقة ثمود رجل واحد، فعمهم الله بالعذاب، لما عموه بالرضا؛ قال سبحانه: «فَعَقَرُوهَا، فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ.» فما کان الا ان خارت ارضهم بالخسفة خوار السكة المحممة

فی الارض الخوارة؛ ای مردم! خشنودی و خشم از چیزی، همگان را در پیامد آن شریک می سازد، چنان که ماده شتر ثمود را یک نفر پی کرد، اما خدا همه را عذاب کرد، زیرا همگی آن کار را پسندیدند و خدای سبحان فرمود: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند.» دیری نپایید که زمینشان صدا کرد و فرو رفت چنان که آهن تفتیده در زمین سست فرو می رود.» (5)

نیز فرمود:

«الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم . و علی کل داخل فی باطل اثمان: اثم العمل به، و الرضا به.» (6)

امام در این فرمایش، جرم را به دو سبب می داند: عمل و رضایت به گناه و سنت تعمیم فقط باطل و گناه را در بر نمی گیرد، بلکه حق و ثواب را نیز شامل می شود.

مشارکت تاریخی

در برخی زیارت های ماثور جامعه آمده که ما شریک دوستداران و یاران و رزمندگانی هستیم که همراه شما امامان به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین پرداختند. این سخن، غریب است و جز کسانی که سنت الهی «تعمیم» را می فهمند، آن را درک نمی کنند. در زیارت جامعه ائمه اهل بیت (ع) آمده است: شهادت می دهیم که شریک دوستان و یاران پیشگام تان بودیم در ریختن خون ناکثین و قاسطین و مارقین و نیز قاتلان ابی عبدالله، سرور جوانان بهشتی. این عمل را با نیت و همدلی و حسرت بر فرصتی که از کف رفت، انجام دادیم.

رضایت و نارضایتی باب گسترده ای در بینش اسلام دارد و از همین باب ما شریک حضرت ابراهیم (ع) - پیشگام دعوت به یگانه پرستی - در شکستن بتها و پایداری در برابر طاغوت زمان - نمرود - هستیم. همچنین شریک موسی (ع) و عیسی (ع) در تبلیغ یکتاپرستی و سرنگون کردن طاغوتهای آن عصر می باشیم، چنان که در جنگ و غزوات رسول خدا (ص) شریک بوده ایم و شریک صالحان و اولیا و رهبران توحید و مبلغان هدایتیم. نیز شریک ذاکران و تسبیح گویان خدای متعال در طول تاریخ برای دعوت به سوی خدا و نصیحت و ارشاد بندگان خداییم. ما شریک در ذکر و تسبیح و دردها و غمهای آنان هستیم. نیز اگر خون ستمگران را ریختند یا در این راه خونشان ریخته شد پایه های ظلم و شرک را نابود کردند و رکن توحید و عدل را پی ریختند.

رضایت و نارضایتی باب وسیعی در بینش و معرفت است که بیان آن از حوصله این بحث بیرون است. به طریق های بسیار وایت شده است:

«المرء مع من احب؛ (7) آدمی با محبوبش قرین است.»

کردار امت و فرد

شاید برای نخستین بار در تاریخ فرهنگ، قرآن فهم جدیدی از «امت» ارائه داده باشد. بنا بر این فهم نو، امت به معنای تجمع کمی و عددی نیست بلکه مقوله ای کیفی است. از این رو امت برابر با مجموعه افراد نیست، چنان که کردار امت و تاثیر آن مساوی با مجموع کردار، آثار و توان افراد نیست. امت، مقوله ای کیفی است. خواننده ایم «یدالله» بر سر جماعت و با آن است، در اینجا هم «یدالله» امری غیر از مجموعه کمی توان افراد است.

در معنای امت، تفاوتی بین امت مؤمن و غیر مؤمن نیست. در قرآن، امت، احکام و آثاری غیر از احکام و آثار مجموع افراد دارد.

امت واحده، در زمان و مکان نمی گنجد یا تعدد مکان و زمان، امت واحد را جدا نمی کند. قرآن از امت خجسته و

مبارکی به عنوان «ملت ابراهیم» یاد می کند:

«و من احسن دینا ممن اسلم وجهه لله و هو محسن واتبع ملة ابراهيم حنیفا» . (8)

قرآن ابراهیم را نخستین پدر امت می داند:

«ملة ابيکم ابراهيم هو سماکم المسلمین» . (9)

در باره امت واحد که فراتر از زمان و مکان است، می فرماید:

«ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم» . (10)

نیز می فرماید:

«ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» . (11)

بنابر آنچه گفتیم، قرآن فعل و کردار امت را غیر از فعل و عمل فرد می داند . دستاوردها و عملکرد نیک و بد امت، تمامی افراد امت را در بر می گیرد، حتی آنان که در این کار نقش نداشته اند، اما چون رضایت داشته اند، شریک آثار عمل امتند، ولی نتایج عملکرد افراد، ویژه خودشان بوده، دیگران را در بر نمی گیرد .

موارد ذیل از اعمال امت هستند: شعائر (مراسم)، عرف (سنت)، کارهای گروهی و نیز آنچه مردم بپذیرند و از آن پشتیبانی کنند . آثار و پیامد این کارها تمامی افراد را در بر می گیرد، چه کسانی که در خیر و شر نقش و شرکت داشته یا نداشته باشند .

اعمال افراد، رفتارهایی است که از اشخاص سر می زند و به شکل محسوس، نقش و تاثیری بر ساختار اجتماعی، چه در دنیا و چه آخرت ندارد . آیه ذیل در مورد این گونه اعمال است:

«و ان لیس للانسان الا ما سعی، و ان سعیه سوف یری، ثم یجزاه الجزاء الاوفی» . (12)

خداوند در مورد عملکرد امت که تمامی افراد را در بر می گیرد فرمود:

«تلك امة قد خلت لها ما کسبت، و لکم ما کسبتم و لا تسألون عما کانوا یفعلون» . (13)

هر امتی مسئول خیر و شر خویش است و از امتی دیگر باز خواست نمی کنند، چنان که فعل امت به همه افراد نسبت داده می شود نه فقط به انجام دهندگان، پیامد کردار امت نیز خاص انجام دهندگان نیست، بلکه همگان را فرا می گیرد، البته اگر بدین کار راضی باشند . (14)

خیر و شری که حاصل کردار امت و گروه است، تمامی - چه عمل کننده و چه غیر او - را در بر می گیرد (البته اگر بدان راضی باشند) و این سنتی فراگیر در دنیا و آخرت است . این سنت است که مردمان را از نقاط مختلف کره خاکی و در فاصله زمان های بسیار طولانی از تاریخ گرد می آورد یا می پراکند؛ پیوند می زند یا جدا می کند؛ و اگر به کرده ای رضایت یا عدم رضایت، دوستی یا دشمنی داشته باشند، از آنان امت واحدی به وجود می آورد . حتی گاه خانه و خانواده ای را به دو امت و جبهه ناهمخوان می برد؛ از آن رو که معیار دوستی و دشمنی، و خشنودی و ناخشنودی آنان گوناگون است، با هم یکجا جمع نخواهند شد . این سنت افراد را به هم پیوند می دهد، نه زبان، اقلیم، زمان یا نسب ها را؛ چنان که برادر را از برادر همخانه و هم خانواده جدا می کند .

در اعمال امت، آدمی از آن که نمی شناسد و با او در یک خانه یا یک مکان زندگی نمی کند یا همزمان و همزمان وی نیست و از یک رگ و ریشه نمی باشند، پیامد نیک یا بد کردار را کسب می کند، چون بدان کردار خشنود یا از آن ناخشنود است . اما در اعمال فردی، گاه از یک خانه و خانواده، فردی خوشبخت و دیگری بدبخت است؛ به یکی وعده بهشت داده می شود و دیگری به سبب ورود و خلود در جهنم، شقاوتمند می گردد، زیرا محک رضا و خشمشان متفاوت است .

موارد تعمیم

سنت تعمیم، سنتی عام و فراگیر است و دنیا و آخرت و خیر و شر را در بر می گیرد، چنان که موارد و مصداقها و راه و روشهای سنت تعمیم در زندگانی مردم بسیار است. در ادامه برخی روشها و موارد این سنت الهی در زندگانی مردم را با بهره گیری از نصوص اسلامی (کتاب و سنت) بر می شمیریم:

1. تعمیم در مسئولیت و کیفر

اگر گروهی مرتکب جرمی شدند و دیگران بدان رضایت داشتند، مسئولیت و مجازات شامل آنان نیز خواهد شد. بدین مطلب در آغاز بحث، در تفسیر آیات آل عمران اشاره کردیم و دریافتیم خداوند فرزندان را به جرم پدران محکوم کرده، عقوبت می کند و می فرماید: عذاب سوزان را بپشید! نیز فرمایش امیرمؤمنان در نهج البلاغه را خواندیم که: ناقه ثمود را یک نفر کشت، اما خدا همه را عذاب کرد، زیرا بدین کار راضی بودند. خدای سبحان فرمود: «ماده شتر را پی کردند و همگی پشیمان شدند.» کثرت شمار راضی شوندهگان، تغییری در سنت الهی و تعمیم مسئولیت و کیفر نمی دهد. هر قدر هم نفرات زیاد باشند، مجازات خواهند شد و مسئول خواهند بود، چون بدین کار ناروا راضی بوده اند. ابو سعید خدری روایت می کند:

«و جد قتیل علی عهد محمد رسول الله (ص) فخرج مغضبا، فحمدالله و اثنی علیه، ثم قال یقتل رجل من المسلمین، لا یدری من قتله، و الذی نفسی بیده لو ان اهل السماوات و الارض اجتمعوا علی قتل مؤمن او رضوا به لادخلهم الله فی النار؛ (15) در زمان رسول خدا (ص) کشته ای را یافتند. پیامبر در حالی که خشمگین بود، خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: از مسلمانان مردی کشته شده، قاتل وی معلوم نیست. سوگند به آن که جانم در دست اوست! اگر اهل آسمان و زمین برای کشتن مؤمنی گرد آیند یا بدین کار راضی باشند، خداوند آنان را داخل آتش خواهد کرد.»!

سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) روایت کرده:

«لو ان اهل السماوات و الارض لم یحبوا ان یكونوا شهدوا مع رسول الله (ص) لکانوا من اهل النار؛ (16) اگر همه اهل آسمان و زمین همراهی با رسول الله (ص) را دوست نداشته باشند نیز، داخل در آتش خواهند شد.» دوری مکان، این سنت الهی را تغییر نخواهد داد. اگر کسی بناحق دیگری را در شرق بکشد و کسی که درغرب است، بدین کار راضی باشد، سزاوار آتش است. از رسول خدا (ص) روایت است:

«لو ان رجلا قتل بالمشرق و آخر رضی به فی المغرب کان کمن قتله و شرک فی دمه؛ (17) اگر کسی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب بدان راضی باشد، مانند قاتل بوده، شریک در جرم است.»

گستره خشنودی و رضایت گسترده بوده، فراتر از زمان و مکان است و بیش از آن که انسان تصور کند، مردم را در بر می گیرد. روایت شده:

«ان الراضین بقتل الحسین شرکاء قتله. الا و ان قتلته و اعوانهم و اشیاعهم و المقتدین بهم براء من دین الله؛ (18) کسانی که راضی به کشتن حسین بودند، شریک جرم اند. بدانید قاتلان و یاران و پیروان و دنباله روان آنان از دین خدا دورند.»

نیز روایت است:

«ان القائم (عج) یقتل ذراری قتلة الحسین (ع) لرضاهم بذلک؛ (19) امام زمان (عج) فرزندان و نسل قاتلان امام

حسین را می کشد زیرا آنان به عمل پدرانشان راضی هستند.»

2 . تعمیم حجت

در آغاز بحث خواندیم خداوند یهودیان معاصر رسول الله را با عمل پدرانشان مرتبط دانست و چون از رسول خدا خواستند یک قربانی بیاورد که صاعقه آسمانی آن را بسوزاند تا ایمان آورند، کار پدران را حجتی علیه آنان آورد و از پیامبرانی نام برد که پیش از رسول خدا با دلایل روشن و این گونه قربانی آمدند، اما یهودیان آنان را کشتند و ایمان نیاوردند [یعنی به همان دلیل که پدران ایمان نیاوردند و عذاب شدند، شما نیز ایمان نمی آوردید و عذاب خواهید شد، و این تعمیم دلیل است] .

در آیه 91 بقره، قرآن برای یهودیان معاصر رسول خدا چنین دلیل می آورد: وقتی به آنان گفته می شود که به آنچه خدا بر پیامبرش فرستاده، ایمان آورند، می گویند: به آیاتی ایمان می آوریم که بر ما نازل شده است و به آنچه خدا بر رسولش فرو فرستاده، کفر می ورزند . پس از این خداوند به پیامبر می فرماید علیه آنان این گونه احتجاج کن: «قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين»

چگونه می توان ادعای آنان را پذیرفت که به آنچه برایشان نازل شده، ایمان دارند، اما پیامبرانی را که برایشان فرستاده شده اند، می کشند؟!

قرآن علیه فرزندان همان حجتی را می آورد که بدان باپدران به بحث و جدل می پرداخت . آیات یاد شده چنین است:

«و اذا قيل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علينا و يكفرون بما وراءه و هو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين؛ (20) هنگامی که به آنان گفته شود به آنچه خدا نازل کرده، ایمان بیاورید می گویند: به آیاتی که بر ما نازل شده، ایمان می آوریم! و به غیر آن کافر می شوند، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می کند . بگو: اگر راست می گویند و به آیاتی که بر شما نازل شده ایمان دارید، چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل، می رساندید؟!»

3 . تعمیم در ثواب و پاداش

چنان که سنت تعمیم، مسئولیت آفرین و عذاب آور بود، پاداش و ثواب را نیز برای کنندگان کار و راضی شوندگان فراگیر می کند . این سنت، دری از رحمت خدا بر بندگان است تا آنان را شریک ثواب اعمال و جهاد صالحان کند؛ نیز ثواب دعوت به یکتاپرستی و قیام و رکوع در پیشگاه خدا و ذکر و تسبیح و عمل شایسته، شامل حالشان شود . سنت تعمیم در فرهنگ اسلامی یقینی است .

محدث قمی در کتاب ارزشمند «نفس المهموم» به سند صحیح از ریان بن شبیب روایت می کند:

«دخلت على أبي الحسن الرضا (ع) في أول يوم من محرم . فقال: يابن شبیب، اصائم انت؟ فقلت: لا . فقال: ان هذا اليوم هو اليوم الذي دعا فيه زكريا ربه عز و جل؛ فقال: رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء . فاستجاب الله له . و امر الملائكة فنادت زكريا و هو قائم يصلي في المحراب: «ان الله يبشرك بيحيى» . فمن صام هذا اليوم، ثم دعا الله عزو جل، استجاب الله له كما استجاب لزكريا . ثم قال: يابن شبیب، ان المحرم هو الشهر الذي كان اهل الجاهلية فيما مضى يحرمون فيه الظلم و القتال لحرمة . فما عرفت هذه الامة حرمة شهرها، و لا حرمة نبيها (ص) . فقد قتلوا في هذا الشهر ذريته و سبوا نساءه، و انتهبوا ثقله، فلا غفر الله لهم

ذلک ابدًا . یابن شبیب، ان کنت باکیا لشیء فابک للحسین بن علی ابن ابی طالب (ع)، فانه ذبح کما یذبح الکبش، و قتل معه من اهل بیهة ثمانية عشر رجلا ما لهم شبیهون فی الارض یابن شبیب، ان سرک ان تلقی الله عز و جل و لا ذنب علیک فزر الحسین (ع) . یابن شبیب، ان سرک ان تسکن الغرف المبنیة فی الجنة مع النبی (ص) فالعن قتلة الحسین (ع) . یابن شبیب، ان سرک ان یکون لک من الثواب مثل لمن استشهد مع الحسین (ع) فقل متی ما ذکرته: «یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما» . یابن شبیب، ان سرک ان تكون معنا فی الدرجات العلی فی الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و علیک بولایتنا، فلو ان رجلا تولى حجرا لحشره الله تعالی معه یوم القیامة؛ (21) در نخستین روز ماه محرم خدمت ابوالحسن الرضا (ع) رسیدم . فرمود: روزه ای؟ عرض کردم: نه! فرمود: مثل امروز زکریا از پروردگار درخواست کرد: خدایا! به من فرزند پاکی عطا فرما، که تو شنونده دعایی! و خداوند خواسته اش را برآورد و به فرشتگان فرمان داد به زکریا که در محراب نماز می گذارد، بگویند: خداوند به یحیی تو را بشارت می دهد . هر که روز نخست محرم را روزه بدارد و خدا را بخواند، دعایش برآورده خواهد شد، چنان که دعای زکریا برآورده شد . مردمان زمان جاهلیت، ظلم و جنگ را در محرم حرام می دانستند، چون برای این ماه حرمت و عظمت قائل بودند اما این امت حرمت این ماه و عظمت پیامبر را نشناختند و در این ماه فرزندان رسول خدا را کشتند و زنان شان را به اسارت بردند و اموالشان را تاراج کردند . خدا از این کارشان در نگذرد! ای فرزند شبیب! اگر می خواهی بگری، برای حسین بن علی بن ابی طالب (ع) گریه کن که چون گوسفند سر بریده شد و هیجده تن از اهل بیتش را به همراه وی کشتند که مثل و مانندی روی زمین نداشتند . ای فرزند شبیب! اگر خوشحال می شوی ثواب کسانی را داشته باشی که همراه حسین کشته شدند، هر وقت یاد او افتادی بگو: «یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما .» ای شبیب! اگر مسرور می شوی که با ما، در درجات عالی بهشت باشی، در غم ما غمناک باش و به هنگام شادیمان شاد باش و ولایت و محبت ما را داشته باش، زیرا اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خدای متعال روز قیامت، او را با آن سنگ محشور می کند .»

چنان که در کتاب «بشارة المصطفی» از عطیه کوفی چنین نقل می کند:

همراه جابر بن عبدالله انصاری - رحمة الله علیه - برای زیارت قبر حسین بن علی بن ابی طالب رفتم . وقتی به کربلا رسیدیم، جابر نزدیک رود فرات غسل کرد، بعد جامه ای را لنگ خود کرده و جامه دیگر را بر دوش افکند، آن گاه کیسه ای را که در آن دانه خوشبوی سعد بود، باز کرد و بر سرو روی خود پاشید . سپس به سوی قبر رفت و گامی بر می داشت ذکر خدا می گفت تا نزدیک قبر رسید و به من گفت: دستم را بر قبر بگذار! دستش را بر قبر گذاشتم که ناگهان بی هوش روی قبر افتاد . مقداری آب بر سر و رویش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین! و افزود:

«آیا دوست، پاسخ دوست خود را نمی دهد؟ اما چگونه می توانی جواب دهی و حال آن که رگهای گردنت بر شانه ات آویخته شده، سرت از بدن جدا شده است . شهادت می دهم که فرزند بهترین پیامبر و زاده امیرمؤمنان هستی . تو فرزند کسی هستی که با تقوا، هم قسم بود و سرچشمه هدایت و خامس اصحاب کسا و پسر سید نقیبان و اشرافی، چنان که زاده فاطمه سیده زنهایی، و چرا چنین نباشی و حال آن که دست [با کفایت] سیدالمرسلین تو را پرورش داده، در دامن پارسایان پرورش یافته، از پستان ایمان شیر خورده ای و نفت را با اسلام بریده اند . تو در حیات و ممات پاک بودی . دلهای مؤمنان به سبب فراق تو خوش نیست و در نیکویی ات شکی ندارد . سلام و رضوان خدا بر تو باد! شهادت می دهم بر ایمان و بر آنچه برادرت یحیی بن زکریا بود، هستی

سپس جابر چشم خود را دور قبر گرداند و گفت:

«درد بر شما ای کسانی که با حسین بودید و کنار او ایستادید! گواهی می دهم که نماز را به پا داشتید و زکات دادید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد کردید و خدا را پرستیدید تا آن که به یقین رسیدید . سوگند به خدایی که محمد را بحق بر انگیخت که ما در جهاد و آنچه انجام دادید شریکیم .» !
به جابر گفتم: «چگونه چنین است و حال آن که در وادی کربلا نبودیم و بر فراز کوهی نرفتیم و شمشیر نزدیم اما میان بدن و سر این شهدا جدایی افتاده و فرزندانشان یتیم شده و زنانشان بیوه شده اند؟!»
جابر پاسخ داد: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا شنیدم که فرمود:
«هر که مردمانی را دوست بدارد با آنها محشور می شود و هر که به کرده گروهی راضی باشد، در عملشان شریک است .»

سوگند به خدایی که بحق محمد را به پیامبری بر انگیخت، نیت من و دوستم انجام همان کاری است که حسین و اصحابش کردند .

سپس جابر گفت: مرا به طرف خانه های کوفه ببرید! چون مقداری راه رفتیم، به من گفت:
«ای عطیه! آیا به تو سفارشی بکنم؟ گمان ندارم پس از این سفر باشم و تو را باز ببینم . وصیت من این است: با دشمن آل محمد تا وقتی که بغض ایشان را دارد، دشمن باش، گرچه روزه دار و نمازگزار باشد، و با دوستدار آل محمد (ص) رفیق و مدارا داشته باش زیرا گرچه یک قدمشان به سبب گناهان بسیار بلرزد اما قدم دیگرشان به محبت آل محمد استوار و ثابت خواهد ماند . همانا جایگاه دوستدار آنان بهشت است و دشمنشان در آتش جای دارد .» (22)

4 . تعمیم در نسبت دادن عمل

خداوند جرم پدران (کشتن پیامبران) را به فرزندان یهودی معاصر پیامبر نسبت می دهد . بنابراین فرزندان در برابر جرم پدران مسئولند و بدان مجازات می شوند . خداوند کار پدران را مستقیماً به فرزندان نسبت می دهد:
«قل: فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین . (23)»
و در خطابی دیگر به یهودیان هم عصر پیامبر تاکید دارد:
«قل: فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین .» (24)
آیه ای که خطاب به یهودیان زمان پیامبر است، تصریح دارد:
«ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظلام للعبید .»
بی شک مخاطب این آیه یهودیان هم عصر رسول خدا می باشد .

5 . تعمیم در شهود و حضور

سنت الهی تعمیم، از مسئولیت و کیفر، ثواب و نسبت فراتر رفته، شهود و حضور را نیز در بر می گیرد و به غائبان می گوید شما شاهد و حاضر بودید . گرچه به ظاهر آنان به هنگام عمل، حضور نداشته، صدها سال فاصله داشتند و یا مسافت طولانی، میانشان بود . شاهد و حاضر بودن بالاترین مراتب تعمیم است . سید رضی در نهج البلاغه می گوید:

«لما اظفر الله تعالی امیرالمؤمنین (ع) باصحاب الجمل قال له بعض اصحابه: وددت ان اخی فلانا کان شاهدا

لیری ما نصرک الله به علی اعداک . فقال (ع) اهوی اخیک معنا؟ قال: نعم . قال: فقد شهدنا . و لقد شهدنا فی عسکرنا هذا اقوام فی اصلاب الرجال و ارحام النساء، سیرعف الزمان بهم، و یقوی بهم الایمان؛ (25) هنگامی که خداوند امیرمؤمنان (ع) را در جنگ جمل پیروز کرد، یکی از یارانش عرض کرد: دوست داشتم برادرم فلانی شاهد و حاضر بود و می دید چگونه خدا شما را بر دشمنان پیروز کرد! فرمود: برادرت دوست داشت با ما باشد؟ عرض کرد: آری . فرمود: در این صورت شاهد و حاضر بود . در این جنگ مردمانی شاهد و حاضرند که در صلب مردان و زهدان زنانند و زمانه بواسطه آنان جلو می افتد و ایمان از آنها توان و قوت می گیرد .»

در جنگ نهروان، پس از آن که فتنه خوارج پایان گرفت و جنگ فروکش کرد، یکی از یاران حضرت آرزو کرد کاش برادرش در جنگ حاضر می بود . امام فرمود:

«لقد شهدنا فی هذا الموقف اناس لم یخلق الله آباءهم؛ (26) در این نبرد کسانی حاضر بودند که هنوز خداوند پدرانشان را هم نیافریده است!» .

سید حمیری - رحمة الله علیه - بینش عمیق تاریخی سنت تعمیم را نمایانده، پسینیان را با پیشینیان (خلف را به سلف) مرتبط ساخته، کار تاریخی پدران را به فرزندان تعمیم داده است . وی در اشعاری که همگی آگاهی و معرفت است می گوید:

انی ادین بمادان الوصی به
یوم الریضة من قتل المحلینا
و بالذی دان یوم النهر دنت به
و صافحت کفه کفی ب (صفینا)
تلك الدماء جمیعاً رب فی عنقی
و مثلها معها آمین آمینا؛ (27)

قتل آنان که خونشان توسط امیرمؤمنان ریخته شد در جنگ جمل مورد تایید من است، نیز خونهایی که در جنگ صفین و نهروان ریخته شد . پروردگارا! ثواب آن خونهای ریخته و دیگر موارد برای من هم باشد . آمین ثم آمین .»

از ابوجعفر ثانی، امام جواد (ع) روایت است:

«من شهد امرا فکرها کان کمن غاب عنه و من غاب عن امر فرضیه کان کمن شهده؛ (28) آن که در کاری باشد و آن را خوش نداشته باشد، مانند کسی است که آن را انجام نداده، و آن که از امری غایب باشد (اما آرزو کند کاش حاضر می بود) مانند حاضران است .»

رضایت به عملی، شخص غایبی را که قرنهای دور است، حاضر می داند و نارضایتی از آن، حاضر و شاهد را غایب می شمرد . امام رضا (ع) فرمود:

«من غاب عن امر فرضی به کان کمن شهده و انساه؛ (29) آن که در کاری غایب باشد، اما بدان راضی باشد، مانند شاهد حاضری است که کار را فراموش کرده است .»

6 . تعمیم در دستاوردها و سنن الهی، در جامعه و تاریخ
طاعت و عصیان الهی، آثار و نتایجی در زندگی اجتماعی مردمان دارد . خداوند می فرماید:

«و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض و لكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون» . (30)

نیز می فرماید:

«كذاب آل فرعون و الذين من قبلهم كفروا بآيات الله فاخذهم الله بذنوبهم ان الله قوى شديد العقاب، ذلك بان الله لم يك مغيرا نعمة انعمها على قوم حتى يغيروا ما بانفسهم و ان الله سميع عليم» . (31)

همچنین می فرماید:

«قد خلت من قبلکم سنن فسيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المكذبين» . (32)

این نتایج و آثار به موجب سنن خداوند (که حتمی است و به فرمان خدا واقع می شود) در زندگی مردم نقش دارد و فقط کنندگان کار و حاضران را در بر نمی گیرد، بلکه شامل غایبان نیز می شود، اگر بدان خشنود یا ناخشنود باشند . به آیات مبارکه 61 بقره و 112 آل عمران بنگرید . خداوند کیفرهایی را که دامنگیر یهود شد، از آن رو که جرم بسیار کردند و پیامبران را کشتند، بیان نموده است . کیفر آنان ذلت و خواری و خشم خدا بود که در حیات سیاسی و اقتصادی بدان گرفتار شدند، زیرا سنت الهی بر خوار و خفیف کردن عصیانگران و متمردان است . خدا بدین سنت فرزندان یهود را به سبب جرم پدران کیفر داد و عقوبت الهی در دنیا همگان را فرا گرفت . به آیات مورد اشاره توجه کنید:

«و ضربت عليهم الذلة و المسكنة و باءوا بغضب من الله ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله و يقتلون النبيين بغير الحق ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون؛ (33) بر یهود خواری و مذلت مقدر گردید و به خشم خدا دوباره گرفتار شدند، چون به آیات خدا کافر گشتند و پیامبران را بناحق کشتند و راه نافرمانی و ستمگری پیش گرفتند .» «ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل من الناس و باءوا بغضب من الله و ضربت عليهم المسكنة ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله و يقتلون الانبياء بغير حق ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون؛ (34) آنان محکوم به ذلت و خواری اند به هر کجا که متوسل شوند مگر به دین خدا و عهد مسلمانان در آیند . آنان پیوسته اسیر بدبختی و ذلت شدند، از آن رو که به آیات خدا کافر شده و پیامبران را به ناحق کشتند، نافرمانی و ستمگری، کار همیشه آنها بود!»

بدون تردید کیفر (که سنت الهی است) ویژه یهودیانی نیست که دست به قتل پیامبران زدند بلکه نسل آنان (هر کجا که باشند) به دلیل تعمیم جزء مصادیق عذاب شوندگانند .

7 . تعمیم در نتایج و سنن الهی در وجود انسان

سنتهای الهی در دو زمینه محقق می شود: جامعه و تاریخ، فرد . پیشتر سنت تعمیم در زمینه جامعه و تاریخ را بر شمردیم، اینک سنت تعمیم که در بردارنده سنتهای الهی در مورد فرد و بشر است، بازگو می شود .

سوره بقره از عناد بنی اسرائیل، کفران نعمتهای الهی، لجاجت، تشکیک در آیات خداوند، کشتن پیامبران، عصیان و تمرد سخن گفته است . پس از این، سنت الهی را بازگو می کند که به سبب انکار و کفران و عصیان دچار عقوبت و کیفر شدند:

«ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة؛ (35) پس با این همه سخت دل گشتید و دلهایتان چون سنگ یا سخت تر از آن شد!» .

بی تردید این سنگدلی که خداوند از آن توصیف به «چون سنگ یا سخت تر از آن» کرده، نتیجه جرمها، انکارها و

معاصی است و قرآن چنین تعبیر می کند: «پس از این ...» یعنی نتیجه گناهان سنگدلی بود! شکی نیست مخاطبان این آیه، به دلیل ضمیر خطاب در آیه کریمه (قست قلوبکم) و سیاق آیات سوره بقره، یهودیانی اند که در زمان پیامبر می زیستند .

8 . تعمیم نفرین و بیزاری

از شمار مصادیق تعمیم، لعن و براءت از قاتلان، مجرمان و کسانی است که به کرده آنان راضی باشند . در نصوص به جا مانده از اهل بیت در زیارت امام حسین (ع) به روشنی و صراحت این تعمیم را شاهدیم . در نص زیارت وارث می خوانیم:

«لعن الله امة قتلك و لعن الله امة ظلمتك و لعن الله امة سمعت بذلك فرضيت به؛ خدا لعن کند آنان را که تو را کشتند و نفرین باد بر امتی که به تو ستم کرد و آنان که شنیدند و بدین کرده راضی بودند!»

این، نص عجیبی است و آدمی را به تامل و اندیشه وا می دارد . لعن و براءت شامل سه گروه است: قاتلان، آنان که با پشتیبانی و کمک، کار قاتلان را تایید کردند، سوم: آنان که بدین کار راضی بودند .

نفرین و بیزاری جستن، اعلام جدایی و بریدن کامل است . نمی توان لعن و نفرین کرد مگر آن که آخرین رشته دوستی و محبت میان امت ببرد . اگر این رشته ها، یکی پس از دیگری برید، آن گاه هر گروهی از امت، از دیگری جدا و منفصل می شود . اگر گروهی مورد رحمت خدا و «مرحوم» باشد، ناگزیر دیگری مورد خشم خدا و «ملعون» است، و این، خط فاصل و جدا کننده گروه ها است .

خدای متعال مسلمانان را با رشته دوستی و محبت، به هم پیوند زده، فرموده است:

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض؛ (36) مؤمنان یار و یاور همدیگرند .»

محبت قوی ترین پیوند متمدانه در تاریخ بشر است و هر که در گستره دوستی مؤمنان درآید، سزاوار است خانواده بزرگ و گسترده مؤمنان، بدو یاری و سلامت رسانند و او مصون باشد؛ یعنی جان و عرض (کرامت و بزرگواری) و مالش محفوظ بماند .

در فرمایش رسول خدا (ص) در مسجد خیف (در منا) و در آخرین حجی که گزارد، حرمت جان و مال و آبروی مؤمنان چنین تبیین شد:

«يا ايها الناس، اسمعوا ما اقول لكم و اعقلوه فاني لا ادرى لعلی لا القاكم فی هذا الموقف بعد عامنا هذا . ثم قال: ای يوم اعظم حرمة؟ قالوا: هذا اليوم . قال: فای شهر اعظم حرمة؟ قالوا: هذا الشهر . قال: فای بلد اعظم حرمة؟ قالوا: هذا البلد . قال: فان دماءکم و اموالکم علیکم حرام کحرمة یومکم هذا، فی شهرکم هذا، فی بلدکم هذا، الی يوم تلقونه . فیسالکم عن اعمالکم . الا هل بلغت؟ قالوا: نعم . قال: اللهم اشهد! الا من کانت عنده امانة فلیؤدها الی من ائتمنه علیها فانه لا یحل دم امری ء مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه و لا تظلموا انفسکم و لا ترجعوا بعدی کفار؛ (37) ای مردم! آنچه را به شما می گویم بشنوید و در آن بیندیشید، زیرا مطمئن نیستم سال بعد شما را اینجا ببینم . کدام روز حرمتش بیشتر است؟ گفتند: امروز [دهم ذی حجه] . پرسید: حرمت کدام ماه بیشتر است؟ گفتند: همین ماه [ذی حجه] . پرسید: کدام شهر حرمت افزونتری دارد؟ گفتند: همین شهر [مکه] . فرمود: خون و مال شما بر همدیگر حرام است و مانند امروز و این ماه و این شهر حرمت دارد تا روزی که پروردگارتان را ملاقات کنید و از شما بپرسد چه کردید! آیا پیام الهی را به شما رساندم؟ گفتند: آری . گفت: خدایا! شاهد باش! هر که نزد او امانتی است، به صاحبش برگرداند . به کسی که به او امانت داده است . ریختن خون

مسلمان روا نیست و نمی توان مال او را گرفت مگر رضایت داشته باشد . و به خودتان ستم نکنید و پس از من کافر نگردید!» .

از رسول خدا روایت است:

«المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده؛ (38) مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند .»

میان روابط متمدنانه موجود، رابطه ای قوی تر و محکم تر و در عین حال، لطیف تر از دوستی و محبت نمی شناسیم . هر که به خدا و پیامبر شهادت و گواهی دهد، در گستره دوستی مؤمنان است و جان و مال و عرض او توسط مسلمانان حفظ شده، مصونیت دارد، اما اگر میان مؤمنان، این رشته بگسلد، هر کدام امتی جداگانه به شمار خواهند آمد . خدا پیامزد «زهیر بن قین» را که بدین حقیقت آگاه بود و به سپاهیان بنی امیه، روز عاشورا گفت:

«ای کوفیان! از عذاب خدا بترسید! مسلمان حق دارد برادر مسلمانش را نصیحت کند و ما اکنون برادر و بر یک دینیم، مگر آن که شمشیر [و جنگ] بینمان افتد . در این صورت مصونیتی [در جان و مال] نبوده، هر یک امتی جداگانه خواهیم بود.» (39)

این مطلب آگاهی دقیقی از حقایق بزرگ دینی است . اگر مصونیت میان گروه های مسلمان از بین رفته، میانشان جنگ و قتل اتفاق افتد و یکی بر دیگر ستم کند، هر یک امتی به شمار آمده، یکی مرحوم و دیگری ملعون است .

نفرین شدگان در زیارت وارث

سه گروه در زیارت وارث نفرین شده بودند: قاتلان، تایید کنندگان و خشنود شونندگان .

متن زیارت چنین است:

«لعن الله امة قتلکم، و لعن الله امة ظلمتکم، و لعن الله امة سمعت بذلك فرضیت به؛ خدا لعنت کند امتی که شما را کشت و امتی که بر شما ستم کرد و امتی که این مطلب را دانست و بدان راضی شد .»

گروه نخست محدود به حاضران در کربلا، در محرم 61 هجری است . گروه دوم گسترده تر از دسته اول، و شامل کسانی است که پشتیبانی کردند و کار قاتلان را تایید نمودند و به امام ستم کردند؛ چه در عاشورای 61 هجری، در کربلا حاضر باشند، چه در این تاریخ، در کربلا نباشند .

دسته سوم، از این دو گروه فراتر رفته، طول تاریخ را شامل می شود و حلقات و رشته های آن تا به امروز که هستیم و زندگی می کنیم، به هم مرتبط است . شگفت است که گروه سوم مانند نخستین و دومین دسته، سزاوار لعن و عذاب و برائت است . اگر امام حسین (ع) از کسی یاری می خواست و وی اجابت نمی کرد، امام به او توصیه می کرد دور شود تا یاری خواهی اش را نشنود . وی فرمود:

«من سمع و اعیتنا فلم یعنا، کان حقا علی الله ان یکبه علی منخره فی النار؛ هر که ندای ما را بشنود و ما را یاری نکند، خداوند حق دارد او را با صورت در آتش اندازد .»

بینش تاریخی تعمیم و فراشمولی و ربط حاضران با گذشتگان و نسلها با هم دیگر، به صورت روشن و با گفته هایی تاثیرگذار، در زیارت عاشورا بازتاب دارد . در ادامه برخی از این نصوص را نقل می کنیم:

«لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت . و لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و ازالکم عن مراتبکم التي رتبکم الله فیها و لعن الله الممهدين لهم بالتمکين من قتالکم . برئت الی الله و الیکم منهم و من

اشیاعهم و اتباعهم و اولیائهم . انی سلم لمن سالمکم، و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه؛ خدای لعن کند امتی که اساس ظلم و جور بر شما اهل بیت را پی ریخت . نفرین خدا بر امتی باد که شما را از جایگاه و مقامتان (خلافت) را ند و مرتبه ای را که خدا برایتان مقرر داشته بود، گرفت . خدا لعنت کند مردمی را که از امرای ظلم و جور برای جنگ با شما اطاعت کردند . برای رضایت خدا و شما، از آن ظالمان و پیروان و دوستانشان بیزاری می جویم و من تا روز قیامت، در صلح با هر که با شما در صلح است و در جنگ و نبرد با هر که با شما در جنگ است .»

عاشورا محک ولایت و برائت

زندگی میدان مبارزه است و کشمکش ستون فقرات تاریخ است . بهتر از این نمی توان تاریخ را تعریف کرد . تاریخ جز مبارزه و نبرد نیست و هر چه جز این می باشد، در حاشیه تاریخ است، نه در صلب و متن آن . مقصود از مبارزه، تضاد طبقاتی نیست (چنان که مارکس می گوید) یا هموردی نظامی و یا رقابت اقتصادی و سیاسی، بلکه منظور، نبرد میان توحید و شرک و جنگ میان حق و باطل است . این نبرد جوهر و ستون فقرات تاریخ است و هر مبارزه دیگر، در حاشیه و کنار تاریخ بوده، از دل تاریخ نیست .

ابراهیم (ع) با امامت و رهبری خویش، در تاریخ این نبرد را آغاز کرد و پیامبران، رسولان و بندگان شایسته و صالح آن را ادامه دادند . این نبرد است که ساحت حیات را تقسیم می کند و همگان، با درجات و مراتب مختلف، میان دو جبهه نبرد [حق و باطل] هستند . گاه جنبه ها و طرف های درگیر، در هم شده، خط و خطوط آمیخته می شود، آن چنان که شناخت حق و باطل در جبهه نبرد سخت و مشکل می گردد و آن که می خواهد جانب حق را بگیرد، می بایست شناخت دقیق داشته باشد و برای تشخیص حق از باطل، آگاهی و بصیرت یابد . در این فضای مه آلود و مشوش، انسان نمی تواند موضع درستی بگیرد مگر آن که آگاهی و معرفت داشته باشد . عامل مهم آگاهی، تقوا و پارسایی است:

«اتقوا الله و یعلمکم الله؛ (40) از خدا بترسید تا شما را تعلیم و آگاهی دهد .» «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفیلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به؛ (41) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا شما را از رحمت خود دو نصیب دهد و شما را نوری عطا کند که در روشنایی آن، راه بجوید .»

عاشورا عامل دقیقی برای تشخیص حق و باطل است هر چند حق و باطل به هم آمیخته شود . کاش می دانستیم چه سر و حکمتی خدای متعال در این روز شگفت قرار داده است! عاشورای 61 هجری عاملی اساسی برای تقسیم مردم در دوجبهه مشخص بود؛ جبهه حسینی و جبهه ضد حسینی . جبهه نخست در طول تاریخ با پیامبران و رسولان و مردمان صالح بوده، جبهه دوم در برابر دعوت پیامبران ایستاده و با مجرمان و مفسدان بوده است .

از آن رو که حسین (ع) وارث پیامبران و رسولان است، دعوت او در امتداد و دنباله دعوت انبیاست و یزید چون وارث طاغیان تاریخ و وارث طغیانگری و سرشت آنان است، از سردمداران طاغوت و از خیل سپاه آنان به شمار می آید .

جبهه حق و باطل در طول تاریخ امتداد داشته، هر یک تاریخ را با رنگ و بوی خود آراسته اند . هر جبهه که یگانه پرستی و ارزشها را به ارث برده، با حق بوده، از موضع گیری امام خشنود است و کرده بنی امیه در عاشورا را نمی

پسندد، با حسین و در خط پیامبران و رسولان است . اما آن که در پی میراث بنی امیه و استکبار بوده، از مرز الهی و احکام خدا بیرون رفته، در برابر سبیل الله ایستاده و در عاشورا بر حسین خشم گرفته، برضد وی بوده، در خط طاغیان و مستکبران تاریخ است .

عاشورا خط معیار این دو جبهه در طول تاریخ و در هر جامعه ای است . عاشورا تاریخ و جامعه را به قطب متضاد حق و باطل تقسیم می کند . گرچه تمامی درگیری های میان حق و باطل می تواند این دو را در طول تاریخ و در هر جامعه ای، از هم جدا و مشخص سازد، اما خداوند از بین رخدادهای بسیار به عاشورا چنین ویژگی عظیم و روشنی بخشیده است . موضع گیری در این دو جبهه، به دوستی یا بیزاری است . دوستی نشانه جبهه نخست و دشمنی نشانه دسته دوم است و حسین حد فاصل و جداکننده میان جبهه حق و باطل است:

«انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم .»

گستره این دو جبهه در طول تاریخ و جوامع گسترش یافته، پهناورترین گستره در حیات آدمی است و خشنودی یا ناخشنودی آن را رنگ دوستی یا دشمنی، ولایت یا عداوت زده است .

دوستی یا دشمنی، به عمل است

دوستی و دشمنی بدان معنا نیست که آدمی فقط در دل دوست بدارد یا دشمن باشد و اقبال و ادبار قلبی داشته باشد بلکه به معنای تمام کلمه، موضع گیری عملی است . شاید درست ترین سخن برای تعبیر از موضع گیری عملی، جمله تاثیرگذار و رسایی است که در زیارت عاشورا به چشم می خورد:

«با دوستانتان، در صلح و سلامتم و با دشمنانتان، در جنگ و نبرد . دوستدار علاقه مندان شمایم و از خصمندان بیزارم .»

گستره صلح یا جنگ با دوستان یا دشمنان حسین (ع) فقط عاشورا نیست بلکه در هر تاریخ و جامعه ای است [کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا] و عامل گسترش، رضا یا سخط است . از زیارت عاشورا پی به این بینش ژرف در مورد تاریخ و جامعه می بریم:

«لعن الله امة قتلتکم و لعن الله الممهدین لهم بالتمکین .»

این دو گروه در گستره پهناوری از جامعه وجود داشته، زیارت وارث گروه سوم را نیز مشمول لعن و براءت می داند:

«لعنت خدا بر امتی باد که این ستم را شنیدند و بدان راضی بودند!» .

پس از این گستردگی و شمول، در هر تاریخ و جامعه ای، صلح و جنگ، دوستی و دشمنی جریان دارد و عاشورا نقطه برخورد دو جبهه حق و باطل، توحید و شرک است که در طول تاریخ با هم نبرد داشته اند و انتساب و انگ هر جبهه را داشتن، به عمل و رضایت است .

رضایت مندی سطحی و عمقی

آنچه از تاثیر رضایتمندی گفتیم، در صورتی است که راستی باشد، اما آرزوها و خواسته های دروغین و دوستی سطحی، آدمی را به دایره ولایت وارد نکرده، او را از براءت بیرون نمی برد . رضایت یا نارضایتی جز با عمل و عزم، درست نخواهد بود . اگر خشنودی یا ناخشنودی، تهی از عزم و عمل باشد، ارزشی ندارد . فرزدق شاعر - رحمة الله علیه - بدین حقیقت آگاه بود و وقتی امام از وی از حال اهالی عراق پرسید، پاسخ درست داد و عرض کرد:

دلهایشان با توست و شمشیرهایشان بر توست! این واقعه پس از آن بود که امام در ذی حجه سال شصت هجری، حجاز را به سوی عراق ترک کرد. اگر دلها جدای از شمشیرها و همراه حسین (ع) بود، اما شمشیرها در خدمت بنی امیه و اراده و حکومتشان بود، آنان که فقط به دل، حسین را دوست دارند، بیرون از گروه دشمنان خدا و جزء اولیاء الله نیستند. دوستی سطحی وضعیفی که مردمان عراق از امام در دل داشتند، آنان را از جبهه بنی امیه بیرون نیاورد و داخل در جبهه حسینی نکرد. نمی توانیم دوستی را این گونه، ضعیف و سطحی پی ریزی کرده، اثر رضا و سخط، حب و بغض در تاریخ و جوامع را به حرف و دل [نه به عمل] بدانیم، بلکه می بایست کسانی را دوست بداریم که به راستی رضایت و ولایت اولیاء الله را داشتند و صادقانه بر اعداء الله خشم و بغض ورزیدند.

از خدای متعال درخواست داریم روزیمان کند که به عمل و کردار اولیائش راضی بوده، آنان را دوست بداریم و بر دشمنانش خشم گرفته، آنان را دشمن بداریم و در رضا و سخط، حب و بغض خود صادق باشیم.

پی نوشت ها :

(1) آل عمران، 181 - 183.

(2) بقره، 245.

(3) تفسیر البرهان، ج 1، ص 328، چ اسماعیلیان.

(4) همان.

(5) نهج البلاغه، خ 201.

(6) همان، حکمت 154.

(7) میزان الحکمة، ج 2، ص 214 - 215. [چنان که شنیده ایم: «من احب شیئا حشره الله معه.»]

(8) النساء، 125.

(9) الحج، 78.

(10) مؤمنون، 52.

(11) الانبیاء، 92.

(12) النجم، 41 - 39.

(13) بقره، 141.

(14) این سنت، با سنت تاریخی و اجتماعی دیگری که آیه 25 انفال بیان می کند، متفاوت است آن آیه می فرماید:

از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد، بلکه همه را فرا خواهد گرفت.

این سنت ویژه دنیاست، نه آخرت گرچه راضی ها و ناراضی ها را در بر می گیرد و شامل خیر و شر است، مثلا اگر مردمی مؤمن باران طلب کنند و خدا بر ایشان باران فرستد، خیر دنیوی همه را در بر خواهد گرفت، حتی آنان که مؤمن نباشند و دین و آیین دیگری داشته باشند و در رضایت و نارضایتی با اینان همراه نباشند. نیز اگر گروهی آتش فتنه در جامعه بر افروزند، شر آن همه را فرا خواهد گرفت، حتی کسانی که با فتنه گران در رضایت و نارضایتی همراه نباشند. اما آثار این سنت، فقط در دنیاست نه در آخرت، در حالی که سنت تعمیم - که از آن

- سخن می گوئیم - در دنیا و آخرت، همگان را اگر در رضا و نارضایی شریک باشند در بر می گیرد و کسانی را که در رضا و نارضایی با آنان همراه نیستند، شامل نمی شود .
- (15) بحارالانوار، ج 104، ص 384 .
- (16) همان، ج 71، ص 262، ح 6 .
- (17) همان، ج 104، ص 384؛ روضة الواعظین، ص 461 .
- (18) بحارالانوار، ج 8، ص 311، ح 79 .
- (19) همان، ج 52، ص 313 .
- (20) بقره، 91 .
- (21) نفس المهموم، ص 36، تحقیق رضا استادی؛ امالی صدوق، ص 79 .
- (22) بحارالانوار، ج 68، ص 130، ح 62 و ج 101، ص 195، ح 31؛ بشارة المصطفی، ص 74، چ 1383 هـ .
- (23) آل عمران، 184 .
- (24) البقره، 91 .
- (25) نهج البلاغه، خطبه 12 .
- (26) بحارالانوار، ج 71، ص 262، ح 5 و 6 .
- (27) اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج 3، ص 416 .
- (28) تحف العقول، ص 100؛ بحارالانوار، ج 100، ص 81، ح 38 .
- (29) بحارالانوار، ج 11، ص 320؛ ج 5، ص 283 .
- (30) اعراف، 96 .
- (31) انفال، 52 - 53 .
- (32) آل عمران، 137 .
- (33) بقره، 61 .
- (34) آل عمران، 112 .
- (35) بقره، 74 .
- (36) بقره، 71 .
- (37) کافی، ج 7، ص 273 .
- (38) همان، ج 2، ص 235 .
- (39) تاریخ طبری، ج 6، ص 243 .
- (40) بقره، 282 .
- (41) الحديد، 28 .